

جامعه

تعارض موضوع دفاع وکیل از موکل گناه کار، در دو مقوله
اخلاقیات و اجتماعیاتمحمد مهدی حسنی^۱

دیباچه:

نوشته حاضر شامل دو بخش است:

نخست - بخش هایی از یادداشت نگارنده است که زیر عنوان وقتی حق دفاع رنگ می‌بازد (کنکاش سخنان یکی از مقامات) در تاریخ یکشنبه ۱۳ تیر ۱۳۸۹ در تارنمای اینجانب منتشر شد و در بیان انگیزه نوشتن و انتشار یادداشت، در پاراگراف نخست آن آمده است:

پنداری و کلای دادگستری که بار دفاع از حقوق اساسی و مدنی مردم را بر عهده دارند همواره باید مورد هجوم باشند و نقش اساسی آنها در قوام عدالت و به سامان آمدن دستگاه دادگستری انکار گردد. به نقل از رسانه ها، ایشان به مناسبت هفته قوه قضائیه به موضوع عدالت و قضاوت و دادگستری پرداخت و از جمله درباره وکلای دادگستری بیان داشت: ".... و کلاهم توجه داشته باشند که دفاع از باطل حرام است و لذا آنجا که پرونده را مطالعه و بررسی می‌کنند و متوجه می‌شوند مراجعه کننده، به آنها ذیحق نیست نباید دفاع کنند. ... دفاعی که یک وکیل می‌کند و پول کذا می‌گیرد حتی اگر به حق باشد به قیمت حکم یک قاضی نیست و نمی‌تواند به رتبه آن قاضی برسد که حکم الهی صادر می‌کند."

۱. وکیل بازنشسته دادگستری دادگستری، <http://hassani.ir>



دوم - بخش هایی از مقاله آقای دکتر محمد حسین دانش کیا استادیار گروه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه معارف اسلامی است که زیرعنوان: "وظیفه اخلاقی وکیل در برابر اعتراف موکل مجرم" در مجله پژوهش نامه اخلاق بهار، شماره ۷ و ۸، تابستان ۱۳۸۹، صص ۱۱۹ - ۱۳۸ منتشر شده است و در واقع نظر راقم را نقد اخلاقی نموده است.

نخست - بخش هایی از یادداشت راقم: «وقتی حق دفاع رنگ می بازد»

پر روشن است که هدف قواعد حقوقی، تأمین حقوق و آزادی‌های فردی و توجه به شخصیت انسانی و کرامت او و در عین حال توجه به پیشرفت اجتماع و برآورد منافع جمعی و حصول به عدالت و نظم عمومی است.

میشل ویلی^۱ استاد فلسفه حقوق دانشگاه پاریس، اجرای "عدالت" را داخل در جوهر حقوق و حقوق را هنر تقسیم می‌داند، هنری که معین می‌کند حق هر کسی چیست؟ و ژرژ دل و کیو^۲ استاد فلسفه حقوق و رئیس دانشکده حقوق رم، عدالت را برترین معیار ارزش و مهمترین هدف حیات می‌داند و بدون آن زندگی را ناممکن می‌شمارد و "هانری باتیفول"^۳ نظم جابرا نه را نظم ندانسته و عین بی‌نظمی می‌داند. به این ترتیب بر اساس این دیدگاه‌های نو، بر قراری "امنیت" و ایجاد "نظم" تنها هدف حقوق نیست و بایستی این مقوله با عدالت عجین شود و در عین حال، این همه کافی نیست و برای اینکه حقوق وسیله "هدایت" انسان‌ها و "پیشرفت" و "تعالی" فرهنگ و ملت‌ها - به عنوان هدف سومش - باشد، باید با ضرورت‌های و تحولات اجتماعی همگام و همراه شود و پیشرفت تمدن و فرهنگ کشورها را تأمین کند.^۴

بنابراین در حالیکه حقوق، رسوب تاریخی اخلاق است (تعبیری از زنده یاد استاد کاتوزیان که یادم نیست کجا خوانده‌ام)، با این همه به علت وجود اقتضائات پیش گفته، امروز میان آن و اخلاق، حد و مرز تعیین شده و این مرزها لازم رعایه است.

1. Michel Villey
2. Georges del Vachio
3. Henri Batiffol

۴. ر.ک: فلسفه حقوق، ج اول، کاتوزیان، ناصر، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۴۷۸ به بعد.



مقوله حق و باطل، در محدوده کلام و اخلاق جایگاه ممتاز خود را دارد و کسی سر انکار آن را ندارد، اما در مقوله اجتماعیات و حقوق، در کنار بایدها و نبایدهای اخلاقی، حقوق و تکالیف متقابل افراد با یکدیگر و همچنین تقابل حقوق افراد با حکومت و اجتماع مطرح است. در یک مثال ساده، در اخلاق اسلامی، ارتکاب قتل نفس از کبائر و در اجتماع از پلید ترین اعمال یک انسان و در حقوق کیفری از زمره جنایات و سنگین ترین جرایم موجود در ردیف عناوین مجرمانه است، لیکن یک فرد در مظان اتهام قتل، که در یک تحلیل ساده می تواند مصداق باطل در دایره اخلاق باشد، در دایره قانون و اجتماعیات، دارای امتیازات و حقوق مسلم اساسی و مدنی و اجتماعی است که این حقوق در اسناد منطقه ای و بین المللی مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و همچنین اصول ۳۲، ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۳۹ قانون اساسی ج.ا.ایران و مقررات عادی داخلی صراحتاً بدان اشاره و حمایت شده است. حقوقی مانند: حق تفهیم اتهام، حق سکوت، حق اعتراض به قرار بازداشت و تشدید تأمین، حق داشتن مترجم مجانی، برخورداری از آیین رسیدگی خاص در صورت صغر سن متهم، برخورداری از اصل جاودان برائت، حق مطلع کردن خویشان خود از مراتب دستگیری و حضورش در بازداشتگاه، حق آزادانه دفاع، حق دارا بودن وکیل (اعم از تعیینی و تسخیری)، حق برخورداری از یک رسیدگی بی طرفانه، عادلانه، علنی و سریع، رعایت حرمت و کرامت انسانی (منع شکنجه برای اخذ اقرار و هتک حرمت و حیثیت در ایام بازداشت)، حق جرح شهود و پرسش از آنان، حق اخذ آخرین دفاع، حق تجدیدنظرخواهی از حکم محکومیت، حق انتشار برائت خود در جراید کثیر الانتشار و بسیاری حقوق دیگر است. لذا این گفته خطیب محترم، که اگر فرد وکیل باشد نباید از غیر ذی حق دفاع نماید، لااقل در حوزه دادرسی کیفری که در باره مجرمین سیاسی، بحث داغ روز است، بر آموزه های علمی و یافته ها و دست آوردهای حقوق جزا و مقررات بین المللی و داخلی، که برخی ریشه در فقه اسلامی دارد، انطباقی ندارد.



شاید این مثل سایر قضایی که "وکیل از مجرم و نه از جرم، دفاع می‌کند" برای خیلی‌ها جا نیفتاده باشد ولی واقعیت این است که این مشکل، برآمده از سوی وکلای دادگستری و مردم عادی نیست. چون تجربه نشان داده است که در غیاب احزاب و نهادهای مدنی آزاد در کشور ما، صنف وکلای مستقل دادگستری، در حدود بضع خود بار مشکلات اجتماعی و قضائی و معضلات مردم را بر دوش می‌کشند. آنان در میان مردم - که آگاهی‌شان افزودن شده و به این واقعیت رسیده‌اند که حضور وکیل در دادرسی‌ها و در کنار آنان، حقوق‌شان را تأمین می‌کند - گرامی داشته می‌شوند

از این رو باید مطمئن بود که بر خلاف باور برخی از دست‌اندرکاران حکومتی و تریبون‌های دولتی و عمومی، نهاد وکالت در کشور ما جایگاه واقعی خود را در حد قابل قبولی باز یافته و هجوم بی‌محابا به این تاسیس لازم‌الوجود، به بهانه‌های مادی بودن و بی‌اجر بودن کارهاشان، راه به جایی نخواهد برد.

دوم - نظر آقای دکتر محمد حسین دانش کیا:

ایشان در مقاله‌ای زیر عنوان "وظیفه اخلاقی وکیل در برابر اعتراف موکل مجرم" در صدد آن است تا به قول خود یکی از تعارضات اخلاقی در مقوله وکالت دادگستری را به «روش موازنه متفکرانه»، تبیین و گره‌گشایی نماید و اساساً در موضعی که یک وکیل دادگستری به‌طریقی از مجرم بودن یا ذی‌حق نبودن موکل خود آگاهی یافته روشن سازد که آیا این وکیل باید اخلاقاً از موکل خود دفاع نماید یا از وکالتش کناره‌گیری کند؟ و مهمتر اینکه آیا باید مقامات قضایی را از مجرم بودن یا ذی‌حق نبودن موکل خود مطلع سازد یا خیر؟ در این نوشته وی با اشاره به جایگاه بحث که در بخش اخلاق کاربردی و در زمره موضوعات سیاسی، امنیتی و قضایی قرار می‌گیرد؟! و بیان تاریخچه‌ای کوتاه از بحث‌های اخلاقی در وکالت و ذکر فروض و مثال‌های گوناگون که گاهی بحث تضييع حقوق ثالث و جامعه نیز به میان است و همچنین تعارض رفتار دفاع از موکل مقصر (رعایت صرفه و صلاح او) با مفاد سوگندنامه [قسم وکیل مبنی بر التزامش به عدالت و

حق خواهی و اقدام و اظهار نمودن برخلاف شرافت قضاوت و وکالت (یا به قول نویسنده: راستی در مقابل دستگاه قضایی) [و نیز آوردن چند آیین (کد) اخلاقی در باره وکلا، به طرح دو پرسش اساسی پرداخته است که پرسش نخست موضوع یادداشت حاضر است:

پرسش: اگر وکیل از مجرم بودن موکل (در جرایم کیفری) یا ذی حق بودن او (در موضوع حقوقی) مطلع باشد آیا دفاع از او اخلاقی است؟

در ادامه وی دو دیدگاه را در این باره مطرح نموده است

دیدگاه نخست:

دفاع اخلاقی نیست. چه بسا موافقان این پاسخ برای اثبات دیدگاه خود به موارد ذیل یا مجموع آن استناد نمایند:

۱- نادرستی (حرمت) دفاع از باطل؛ اگر در مطالعه و بررسی پرونده متوجه شود که موکل ذی حق نیست، نباید دفاع کند.^۱ جدا از اینکه مقصود از «نادرستی» در نظر اشخاص مختلف، تفاوت داشته باشد.

۲. با شهرت، احترام شخصی و وجدان وکیل نمی سازد. وکیل همواره در مقابل وجدان خود پاسخ گو است که چرا وکالت مجرمی را پذیرفته، از او دفاع کرده و به نادرستی، بی گناهی یا ذی حق بودن او را اثبات نموده است. حال اگر دفاع وی به محکومیت بی گناهی دیگر منجر شده باشد یا ضرر معنوی و مادی شخص سومی را موجب گردد، عذاب وجدان او مضاعف خواهد بود. اگر همکاران وی یا دستگاه قضایی یا سایر موکلان او نیز از این امر آگاه شوند حسن شهرت خود را از دست می دهد.

۳. می دانیم قانون گذار مقرر کرده است، اگر وکیلی در جریان محاکمه، اشتباهات یا فریب و نیرنگ موکل خود را کشف نماید باید فوری به خود او اطلاع دهد که آن را تصحیح کند یا از منافع موصوف (برخلاف عدل و انصاف) صرف نظر نماید. وکیل در صورت امتناع موکل می تواند به رابطه خود با او پایان دهد. با تنقیح مناط می توان نتیجه

۱. نویسنده در پاورقی به برخی از دیدگاهها و فتاوی متأخرین از مراجع تقلید و آیات عظام مبنی بر حرمت دفاع از موکل غیر ذی حق اشاره نموده است.



گرفت در این مورد هم که وکیل از مجرمیت یا عدم حقانیت موکل مطلع شده همین نظر را خواهد داد؛ به عبارتی مذاق قانون گذار این است که کسی بدون حق و ظالمانه به خواسته خود نرسد. روشن است که با اطلاع از مجرمیت موکل قبول دفاع او و تلاش برای اثبات بی گناهی یا ذی حق بودن وی بسیار بااهمیت تر از کشف فریب و نیرنگی است که موکل را بر خلاف عدل و انصاف منتفع نماید.

۴. قبول دفاع از موکل مجرم یا غیر ذی حق، وکیل را با خطر نقض «تعهد حفظ اسرار حرفه ای» روبرو می‌سازد؛ زیرا هر آن بیم آن می‌رود که وکیل برای رهایی از عذاب وجدان به افشاء اسرار پردازد یا برای دوری از اتهام هم دستی و همکاری با مجرم اسرار او را نزد مقامات قضایی افشا کند؛ از این رو برای دوری از رفتار غیر اخلاقی در آینده (افشاء اسرار موکل) نپذیرفتن یا کناره گیری از وکالت سزاوارتر است.

۵. تعارض دیدگاه وکیل با موکل در دفاع از موکل تأثیر می‌گذارد. او از سویی می‌داند که موکلش مجرم است یا ذی حق نیست و از سوی دیگر باید بکوشد که منافع موکل را حفظ نماید. این تعارض در جریان دادرسی به ضرر موکل خواهد بود؛ از این رو عدم قبول یا کناره گیری از وکالت به مصلحت موکل است.

۶. قبول چنین دعوایی نشان بی صداقتی وکیل در برابر دستگاه قضایی است که به او اعتماد کرده و وی قسم خورده که جز به عدالت و گرفتن حق نیندیشد و بر خلاف شرافت وکالت اقدام و اظهاری نکند و راستی و درستی را رویه خود قرار دهد و همواره مدافع حق باشد.^۱

۷. وکیل را در مواردی وادار می‌کند که با توسل به دروغ به دفاع از موکل پردازد و رسیدن به هدف با وسیله نامشروع مذموم است.

دیدگاه دوم:

داشتن وکیل حق موکل مجرم یا غیر ذی حق است.

۱. قهرمانی، ۱۳۷۷، ۱۴۳: «موضوع ماده ۳۹ آیین نامه استقلال کانون وکلای دادگستری»

در این بخش، نویسنده، بخشی هایی از نوشته بالا را از بنده نقل نموده است و سپس برای مردود شمردن نظریه منتسب به راقم، استدلال های زیر برشمرده شده است:

"ولی به نظر می رسد نویسنده محترم چند مسئله را با هم خلط کرده است:

۱. کسی منکر داشتن وکیل برای چنین موکلی نیست. بحث بر این است که وکیل آگاه از مجرمیت موکل یا ذی حق نبودن او آیا باید مثل گذشته دفاع از او را بر عهده گیرد یا کار را به وکیلی واگذارد که از این جریان اطلاعی ندارد. تفاوت این گفته با آنچه نویسنده استدلال خود را بر آن بنا کرده آشکار است.

۲. شاید فرمایش نویسنده به موضوعی مبنایی تر باز گردد و آن رابطه اخلاق با حقوق است. آیا بعد از تدوین حقوق نیازی نیست که آنچه تدوین شده در فرایند به سازی قرار گیرد؟ بی شک کسی به این پرسش پاسخ منفی نخواهد داد. اگر پاسخ مثبت است سهم اخلاق در این به سازی چیست؟ البته اگر به این موضوع از همین دریچه (احترام به حقوق فردی؛ ولی نه با نگاهی یک جانبه گرایانه) بنگریم شاید قضاوتی متفاوت داشته باشیم؛ زیرا به همان اندازه که موکل حق داشتن وکیل دارد وکیل نیز حق انتخاب موکل خود را دارد و حق دارد به گونه ای موکل خود را انتخاب کند که مجبور نباشد برای دفاع از او عقایدش را زیر پا بگذارد و ...

نتیجه:

باید صحیح و سقیم، غث و سمین رعایت شود. در پایان اجازه می خواهد که قضاوت در مورد صحیح و سقیم، غث و سمین دو نوشته بر عهده شما خواننده فهیم باشد. و تنها سخن را با یک پرسش به پایان می برم. بنده در کجای نوشته خود گفته ام که اگر وکیل از مجرم بودن موکل (در جرایم کیفری) یا ذی حق نبودن او (در موضوع حقوقی) مطلع باشد، ایرادی ندارد؟؟!!!

ضمن اینکه بد نیست اشاره شود که نتیجه گیری ایشان در باره دو پرسش این است که وظیفه اخلاقی وکیل در مورد چالش نخست (موضوع بحث)، کناره گیری از وکالت گناه



کار است زیرا دفاع از چنین متهمی درست نیست و پاسخ ایشان به وظیفه وکیل در مورد مسئله دوم (آیا مطلع کردن مقامات قضایی از مجرم بودن یا ذی حق نبودن موکل اخلاقی است؟)، مثبت است زیرا مطلع ساختن مقامات قضایی، فرض و امری اخلاقی است.